

سیاست تقابل: سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و ایران انقلابی

Babak Ganji, *Politics of Confrontation, The Foreign Policy of the USA and Revolutionary IRAN*, London and New York: I. B. Tauris, 2006, 320 pages.

حسن خداوردی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد آشتیان

بابک گنجی، متخصص سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و مسایل خاورمیانه است. کتاب سیاست تقابل: سیاست خارجی ایالات متحده و ایران انقلابی، رساله دکتری نویسنده در دانشگاه نیوکاسل است که در ۳۲۰ صفحه و ۱۶ فصل تهیه و تنظیم گردیده است. گنجی در کتاب حاضر روابط ایران و آمریکا را در چارچوبی تاریخی مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. وی در تلاش است تا با توجه به اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان خط امام(ره) و

سایر منابع دست اول موجود، با نگاهی جدید، موضوع روابط ایران و آمریکا را در دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر مورد ارزیابی قرار دهد.

فصل اول. سیاست ایالات متحده در قبال ایران

در فصل اول نویسنده اشاره می کند که روابط دو کشور در سال ۱۹۶۹ با روی کار آمدن ریچارد نیکسون متحول و با خروج بریتانیا از شرق کانال سوئز و درگیری آمریکا در جنگ ویتنام تقویت گردید. بنابراین، کارتر وارث سیاستها و روابطی بود که از سوی ریچارد نیکسون و هنری کسینجر دنبال می شد. شاید اکثر منابع با ارزشی که برای مطالعه سیاست خارجی آمریکا در این دوره وجود دارد، اسناد ایالات متحده است که پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران به دست دانشجویان افتاد. علاوه بر این نوشته های مقامات اسبق آمریکا نظیر جیمی کارتر، زبگنیو برژنسکی، گری سیک، سایروس ونس، جان استمپل و ویلیام سولیوان، اطلاعات ارزشمندی را در این خصوص ارائه می دهد. سپس نویسنده به بررسی آثار،

دیدگاهها و نظریات نویسندگانی نظیر افریا سلیکتار، نیکی کدی و ریچارد تورنتون و جیمز بیل می پردازد.

فصل دوم. راهبرد و سیاست منطقه‌ای حکومت کارتر در قبال ایران

نویسنده معتقد است روابط ایالات متحده با ایران در دوره بعد از جنگ سرد، تحت تاثیر جنگ سرد و کنترل منابع نفت خاورمیانه است. ظهور اتحاد شوروی ایران را برای بریتانیا و سپس برای ایالات متحده به خاطر موقعیت جغرافیایی کشور، حضور فعال حزب توده و سیاست سد نفوذ علیه شوروی با اهمیت ساخت. ملی شدن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۱ نقطه عطفی در روابط ایران با قدرتهای بزرگ است و روابط ایران و آمریکا بعد از کودتا علیه محمد مصدق وارد مرحله جدیدی شد. سپس نویسنده توضیحاتی را در خصوص روابط ایران و آمریکا در دوران آیزنهاور، کندی و نیکسون ارائه می دهد. در ادامه، دوری ایالات متحده از شاه در دوران زمامداری کارتر مورد بحث قرار می گیرد.

فصل سوم. افزایش مخالفت مذهبی با شاه

نویسنده در آغاز فصل سوم، ریشه مخالفتها و مبارزات مذهبی علیه شاه را در مذهب شیعه و نیز تلاشهای آیت الله کاشانی در جریان ملی شدن نفت جستجو می کند و توضیحاتی را در خصوص گروه فداییان اسلام و نواب صفوی ارائه می دهد.

نگارنده سپس به موضوع شکل گیری مخالفت مذهبی و آموزه های امام خمینی (ره) می پردازد. در این قسمت مطالب مفصلی در خصوص زندگی و مبارزات امام (ره) ارائه می شود. در حقیقت شاه بسیار نگران فعالیت های امام خمینی (ره) بود و بر همین اساس ایشان را تبعید کرد. نویسنده در پایان فصل روابط امام خمینی (ره) با امام موسی صدر و حافظ اسد را مورد بررسی قرار می دهد.

فصل چهارم: شکل گیری بلوک تریپولی و رادیکال مذهبی برای نظم منطقه‌ای

در سال ۱۹۷۷، مقامات روسیه معتقد بودند که شاه از حامیان آمریکا بوده و آنها اجازه وقوع انقلاب را نخواهند داد. با این

حال، مسکو در قبال فعالیتهای منطقه‌ای شاه، اقدام به راه‌اندازی صدای ملی ایران (National Voice of Iran (NVOI) در باکو کرد و سفارت شوروی در تهران نشریه نوید «سازمان حزب توده کمونیست ایران» را منتشر می‌کرد. مقامات آمریکا گاهی اوقات به کرملین که علاقه‌مند به از میان برداشتن سلسله پهلوی بود، هشدار می‌داد. با این حال، ونس که طرفدار تنش‌زدایی در کابینه بود، استدلال می‌کرد که مسکو به دلیل ترس از تندروهای اسلامی خواهان بی‌ثباتی ایران نمی‌باشد؛ در حالی که ونس کاملاً از ارتباط مسکو با روحانیون تندروی ایرانی و حمایت از سازمانهای چریکی چپ غافل بود. علاوه بر این، همکاری مسکو با کشورهای تندرو عرب همکاری گسترده‌ای را با گروه امام خمینی فراهم آورد.

در ادامه، نویسنده به موضوع گسترش اختلاف ونس و برژنسکی در پاسخ ایالات متحده به راهبرد شوروی می‌پردازد. در این بخش، نویسنده مطرح می‌نماید که کابینه کارتر درباره فشارهای انجام شده از سوی بلوک تریپولی بر توسعه داخلی در ایران نگران نبود. اصولاً وزارت خارجه علاقه‌مند

بود که شاه قدرت‌ش را به پادشاهی تشریفاتی کاهش دهد و قدرت را با مخالفین تقسیم کند. حکومت کارتر در این مرحله بیشتر نگران نفوذ مسکو در شاخ آفریقا بود. ونس استدلال می‌کرد مسکو صرفاً درصدد افزایش موقعیت در جهان سوم است، در حالی که برژنسکی ادعا می‌کرد که مقصود شوروی از مداخله در شاخ آفریقا در دست گرفتن کنترل بیشتر عربستان سعودی، لوله‌های نفت و کانال سوئز است. کارتر سیاستهای توصیه شده از سوی برژنسکی را پذیرفت؛ ایجاد نیروی واکنش سریع در همین راستا می‌باشد. در پایان فصل، نگارنده به بررسی کودتای افغانستان در سال ۱۹۷۷ و تاثیر آن بر امنیت منطقه پس از تحولات عراق و راهبرد منطقه‌ای این کشور و تاثیر آن بر روابط ایالات متحده، شوروی و ایران می‌پردازد.

فصل پنجم. بحران انقلابی در ایران

آغاز بحران انقلابی در ایران نتیجه غیرمستقیم سیاست کابینه کارتر بود. تغییر در سیاست قیمت نفت ایران، کارتر را به سوی کاهش فشار حقوق بشر علیه شاه سوق

داد. هم‌زمان مخالفان شاه، به ویژه امام خمینی (ره) و طرفداران وی به این نتیجه رسیدند که زمان مناسبی برای به چالش کشیدن حکومت است. از سوی دیگر، مشکلات شاه به واسطه رقابت بین شورای سلطنت و دولت، و اختلافات و رقابت سیاسی در ساواک، مضاعف شده بود.

در پایان فصل، نویسنده به ارزیابی مقامات آمریکایی از ناآرامی‌های ایران می‌پردازد و پیش‌بینی سقوط شاه از سوی موساد و سرویس اطلاعاتی فرانسه را یادآور می‌شود. او می‌نویسد، در بهار ۱۳۵۷ یوری لوبرانی، نماینده اسرائیل در تهران، گزارشی تهیه کرد و به تل‌آویو فرستاد. مقامات تل‌آویو نیز این گزارش را به واشنگتن ارسال کردند، اما به گفته گری سیک، گزارش لوبرانی هیچ‌گاه در کاخ سفید مورد توجه قرار نگرفت. این نکته گویای آن است که کابینه کارتر درک درستی از اوضاع ایران نداشت و در نتیجه نتوانست انقلاب را پیش‌بینی کند.

فصل ششم. جریان‌های سیاسی و انقلاب

ایران

در طول بحران، شاه معتقد بود که

انگلستان و ایالات متحده ایران را بی‌ثبات کرده‌اند، از این رو او به دنبال سازش با روحانیون محافظه‌کار برآمد. وی اعتقاد داشت سازش با روحانیون محافظه‌کار موجب آرام‌شدن لندن و حفظ پادشاهی برای پسرش خواهد شد. سیاست جدید شاه در تغییرات سازمانی انعکاس پیدا کرد و بنا به توصیه جمشید آموزگار، نخست‌وزیر، ژنرال مقدم جانشین نصیری به عنوان رییس ساواک شد. با انتخاب مقدم شاه تصور می‌کرد می‌تواند کابینه کارتر و نیز اپوزیسیون را آرام کند. به فاصله اندکی شاه شریف‌امامی را به عنوان نخست‌وزیری انتخاب کرد که یکی از فاسدترین سیاستمداران ایران و وابسته به انگلیس بود. مهم‌ترین دلیل انتخاب شریف‌امامی آن بود که، شاه معتقد بود لندن عامل اصلی بی‌ثباتی ایران است و این انتخاب باعث آرام‌شدن انگلیس می‌شود.

فصل هفتم. تشدید بحران انقلابی

بحران ایران بحث بسیار مهمی را در کابینه کارتر به وجود آورد. سایر و نسن وزیر امور خارجه و طرفداران وی، معتقد بودند

که ایالات متحده باید اهداف خود را در ایران به خاطر حفظ تمامیت ارضی ایران کاهش دهد. از سوی دیگر زیبگینو برژنسکی، انقلاب ایران را به شدت الهام گرفته از شوروی و تهدیدی برای موقعیت منطقه ای و جهانی ایالات متحده می دید. در مقابل، تا سپتامبر ۱۹۷۸ شوروی بر این باور بود که کارتر از امام خمینی (ره) حمایت می کند؛ چون قصد دارد شاه را به دلیل سیاست مستقل نفتی تنبیه نماید. در ۱۸ نوامبر ۱۹۷۸ برژنف نامه ای برای کارتر ارسال کرد و به ایالات متحده در خصوص دخالت در امور ایران هشدار داد. پیام برژنف بسیار مهم تلقی شد. در این زمان سولیوان پس از بررسی اوضاع ایران به وزارت خارجه توصیه کرد که با امام خمینی (ره) مذاکره شود؛ زیرا قدرت ایشان در حال افزایش است، شاه قصد دارد کشور را ترک کند و بختیار در انجام مأموریت خود شکست خورده است.

فصل هشتم. سیاست آمریکا در زمان سقوط رژیم سابق و پیروزی انقلاب
در این فصل نویسنده به بررسی کنفرانس گوادالوپ پرداخته و می نویسد این

کنفرانس سرنوشت شاه را مشخص کرد. براساس اظهارات ژیسکار دستن، رئیس جمهور وقت فرانسه، کارتر اعلام کرد که موقعیت شاه غیرقابل دفاع شده و وی مجبور است ایران را به سرعت ترک کند. اما کارتر اظهار داشت سه رهبر دیگر به او گفته اند که شاه مجبور به ترک ایران است، و آنان از امام خمینی (ره) حمایت نخواهند کرد، آنان در نهایت توافق کردند که ارتش باید حفظ شود.

سپس نویسنده به تلاشهای بختیار جهت مذاکره با امام خمینی (ره) و طرحهای انتقال قدرت اشاره می کند. در ۸ ژانویه هم کارتر پیامی از طریق اداره ریاست جمهوری فرانسه برای امام (ره) فرستاد و از ایشان خواست که از مخالفت خود با بختیار دست بردارد. کارتر در این نامه هشدار داده بود که ممکن است ارتش مداخله کند و وضعیت دیکتاتوری بر ایران حاکم شود.

در پایان فصل نگارنده به موضوع شکست راهبرد ایالات متحده پرداخته و می نویسد: آمریکایی ها ماموران اطلاعاتی کافی برای تصمیم گیری بهتر نداشتند. در حقیقت آنها نتوانستند در این مسیر موفق باشند؛ چون اختلاف شدیدی در دستگاه

سیاست گذاری ایالات متحده وجود داشت که به طور مستقیم در حکومت ایران تاثیر گذار و نتیجه آن بی ثباتی و بیزاری مردم بود.

فصل نهم. فشارهای منطقه ای

انقلاب ایران، فشار منطقه ای و جهانی عظیمی را به همراه داشت. سقوط شاه باعث افزایش گسترده قیمت نفت و عقب نشینی ژئوپلیتیکی اسرائیل شد. در همین راستا، نویسندگان فشار انقلاب ایران بر روند صلح خاورمیانه را مورد بحث قرار داده، سپس تاثیر انقلاب ایران بر عربستان سعودی و بازار نفت را مورد بررسی قرار می دهد. انقلاب ایران باعث دومین بحران نفتی شد. برخی از کارشناسان حتی فراتر رفته و اعلام کردند که دوره نفت ارزان به پایان رسیده است. نویسندگان در پایان فصل به بررسی بحران ایران و عراق بعد از انقلاب اسلامی می پردازد.

سه روز پس از سقوط رژیم سابق، گروهی از چریکهای چپ به ساختمان سفارت آمریکا حمله کرده و یک کارمند ایرانی را کشته و یکی از افراد نیروی دریایی را زخمی نمودند. برژنسکی معتقد بود که ایالات متحده نمی تواند با رژیم ایران کار کند، به خصوص که برخی از مقامات شوروی توسعه اسلام ضد آمریکایی را در ایران تشویق و برای خروج آمریکا از ایران و منطقه تلاش می کردند.

در نقطه مقابل، سایروس ونس برای تحکیم روابط ایران و آمریکا تلاش می کرد و مقامات آمریکایی یک سلسله ملاقاتهایی با وزیر امور خارجه وقت در خلال برگزاری اجلاس مجمع عمومی (چهارم و ششم اکتبر) برگزار کردند. نگارنده در پایان فصل به تلاش کابینه بازرگان و وزارت خارجه آمریکا برای حفظ و توسعه روابط می پردازد.

فصل یازدهم. راهبردهای ایالات متحده و

بحران گروگان گیری

در این فصل نگارنده موضوع گروگان گیری را مورد بررسی قرار داده و می نویسد: کارتر و مقامات وزارت خارجه از صدور مجوز ورود شاه به ایالات متحده امتناع

فصل دهم. توافق موقت حکومت کارتر با

رژیم انقلابی

در دوره بعد از انقلاب، حکومت بازرگان به دنبال حفظ روابط نزدیک با ایالات متحده بود، هر چند از پیمان سنتو خارج شد.

می کردند؛ زیرا می ترسیدند که پذیرش شاه تأثیر منفی بر روابط با ایران بگذارد. برخی از تحلیلگران مسایل روابط ایران و آمریکا، اما، معتقدند که یکی از علل اشغال سفارت آمریکا در تهران، دیدار بازرگان و برژنسکی در الجزایر بود. نویسنده بعد از بررسی نحوه انجام این ملاقات به چگونگی اشغال سفارت آمریکا در تهران می پردازد و واکنش کارتر در قبال گروگان گیری را مورد ارزیابی قرار می دهد. کارتر و وزارت خارجه معتقد بودند که اشغال سفارت طولانی نخواهد بود. به همین جهت از همان ابتدا وزارت خارجه به دنبال حل بحران به طور مسالمت آمیز بود. برژنسکی پیشنهاد اعزام نماینده ای ویژه برای قانع کردن امام خمینی (ره) را ارایه داد، اما کارتر مخالفت کرد. در پایان فصل، موضوع اقدام نظامی علیه ایران مورد بررسی قرار می گیرد که از سوی برژنسکی تعقیب می شد. به رغم آنچه مقامات آمریکایی فکر می کردند، بحران گروگان گیری طولانی شد و آنان نتوانستند در کوتاه مدت آن را حل کنند.

فصل دوازدهم. مداخله شوروی در

افغانستان و بحران گروگان گیری

وضعیت افغانستان بعد از کودتای آوریل ۱۹۷۸ بسیار وخیم بود. سؤال اصلی برای مسکو آن بود که آیا برای حفظ رژیم افغان باید، مداخله کند یا خیر، در حالی که مقامات اطلاعاتی آمریکا باور نمی کردند که شوروی تعدادی از نیروهای زمینی خود را وارد افغانستان کند؛ زیرا این مسأله روابط شوروی با هند و پاکستان را به شدت تخریب می کرد.

سپس نگارنده به موضوع دخالت شوروی در افغانستان و بحران گروگان گیری ایران پرداخته و چنین می نویسد: تهاجم شوروی باعث گردید که کارتر برای حل بحران گروگان گیری ابتدا روش مذاکره را دنبال کند. وی طرح ارایه شده از سوی دونالد مک هنری، نماینده آمریکا در سازمان ملل، را در نشست ۲۸ دسامبر شورای امنیت ملی تعقیب می کرد.

پس از آنکه مقامات آمریکایی به این نتیجه رسیدند که مانع اصلی حل بحران گروگان گیری حضور شاه در ایالات متحده است، خروج وی از خاک آمریکا مطرح گردید. شاه در صدد بود که به مصر سفر کند،

شوروی است، اما عملیات نجات نظامی حداقل ریسک را دارد. از این رو ونس در ۲۱ آوریل از مقام خود استعفا داد. پس از آنکه کارتر طرح عملیات را پذیرفت، مقامات آمریکایی برای برنامه ریزی و آموزش نیروها اقدام کردند، اما این عملیات شکست خورد. سپس طرح کودتای نوزه مطرح گردید که این طرح نیز در ۹ ژانویه ۱۹۸۰ فاش شد.

نویسنده در پایان فصل به بررسی ادعاهایی از این قبیل می پردازد که حزب جمهوری خواه آمریکا در تلاش بود تا آزادسازی گروگانها را به تاخیر بیندازد و در خصوص این ادعاها به بررسی مدارک موجود درباره ملاقات ویلیام کیسی، مدیر برنامه های انتخاباتی ریگان، با مقامات ایرانی می پردازد.

فصل چهاردهم. جنگ ایران و عراق و افزایش بحران گروگان گیری

نویسنده در آغاز فصل به مذاکرات حل بحران گروگان گیری بین ایران و کریستوفر می پردازد. سپس موضوع جنگ ایران-عراق و راهبردهای ایالات متحده و شوروی در این زمینه بررسی می شود. در ۱۷ سپتامبر

اما مقامات آمریکایی به دلیل هراس از ملی گرایی در آسیای غربی در تلاش بودند که شاه را از سفر به مصر منصرف کنند و سادات دعوت خود از شاه را لغو کند، اما شاه به این کشور سفر کرد و در آنجا اسکان یافت.

فصل سیزدهم. شکست ماموریت آزادسازی گروگانها و تداوم مذاکرات

در بهار ۱۹۸۰ مقامات ایالات متحده ایران را به عنوان بزرگ ترین تهدید برای منافع آمریکا در منطقه تلقی کردند. از این رو برژنسکی علاقه صدام حسین به بهبود روابط با آمریکا را مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر، شکست تلاشها برای حل کوتاه مدت و سریع مسأله گروگان گیری باعث گردید که کارتر در ماه آوریل به فکر توسل به اقدام نظامی بیافتد. ونس با انجام عملیات نظامی مخالف بود و تلاش می کرد کارتر این تصمیم را لغو کند، اما کارتر متقاعد نشد. ونس در جلسه شورای امنیت ملی استدلال کرد که عملیات نظامی بی ثمر خواهد بود و نتیجه آن مرگ تعدادی از گروگانها و مقابله آمریکا و شوروی خواهد بود، اما کارتر توصیه های ونس را رد کرده و گفت او نیز نگران درگیری با

۱۹۸۰ صدام حسین قرارداد الجزایر را به طور یک جانبه فسخ کرد. ارتش عراق در ۲۲ سپتامبر به ایران حمله کرد، صدام انتظار داشت مهم ترین مناطق نفتی ایران در استان خوزستان را به سرعت اشغال کند. موفقیت سیاست کارتر و برژنسکی در قبال ایران بستگی به آن داشت که ایالات متحده بتواند مانع از مداخله اتحاد شوروی بعد از تهاجم عراق به ایران شود. هرچند کارتر یک روز پس از آغاز جنگ اعلام کرد که آمریکا در قبال جنگ هیچ موضعی ندارد، اما آشکار بود که صدام با چراغ سبز آمریکا به ایران حمله کرده است. در ادامه، نویسنده به بررسی عملکرد آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق می پردازد و می نویسد: برژنسکی با آغاز حمله به عراق قصد داشت فشار کافی را به ایران وارد آورد نه اینکه کل کشور اشغال گردد، از طرف دیگر از نفوذ شوروی و تجزیه ایران جلوگیری شود. از آنجایی که کارتر نتوانست بحران گروگان گیری را در کوتاه مدت حل کند، این بحران در زمان تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری به عنوان ناتوانی و نقطه ضعف وی محسوب می شد، به طوری که برخی از کارشناسان بر این باورند که علت شکست

کارتر در انتخابات ریاست جمهوری، ناکامی وی در حل بحران گروگان گیری بود.

فصل پانزدهم. تغییر راهبرد ایالات متحده آمریکا در ایران و منطقه بعد از انتخابات

بعد از انتخابات کارتر تصمیم گرفت به توصیه برژنسکی به سمت عراق گرایش پیدا کند. برژنسکی به کارتر توصیه کرد جهت هشدار به ایران در صورت امتناع از آزاد کردن گروگانها، ایالات متحده بایستی همکاری نظامی با عراق را تدارک ببیند، ماسکی، وزیر خارجه، و معاون وی وارن کریستوفر به اهمیت رقابت نظامی با اتحاد شوروی تاکید می کردند. همچنان که در ایالات متحده برای حل بحران گروگان گیری بین حزب دموکرات و جمهوری خواه رقابت وجود داشت؛ در ایران نیز اختلافات شدیدی بین گروههای مختلف سیاسی وجود داشت؛ زیرا هر یک به روش خود در صدد بودند بحران گروگان گیری را حل نمایند. در نهایت مقامات ایران و آمریکا توافق کردند که نماینده ای از ایران و نماینده ای از سوی ایالات متحده به میانجیگری الجزایر

برای حل بحران گروگان گیری اقدام نمایند. نویسنده در پایان فصل جزئیات طرحهایی که از سوی ایران برای حل بحران ارایه شد را مورد بررسی قرار داده، تعهدات پذیرفته شده از سوی ایران و ایالات متحده و چگونگی آزادی گروگانها را توضیح می دهد.

فصل شانزدهم. نتیجه گیری

نویسنده با توجه به آنچه در فصول مختلف بحث شده، این گونه نتیجه گیری می کند که اختلاف شدید بین زیبگینو برژنسکی، مشاور امنیت ملی، و سایر و نس، وزیر خارجه دولت کارتر، در مورد ایران حاکی از اختلاف شدید در راهبرد جهانی دولت کارتر است. علاوه بر این، عدم موفقیت سرویس اطلاعاتی آمریکا یکی از عوامل اصلی شکست راهبرد آمریکا در ایران بوده است. از یک سو و نس طرفدار پی گیری

راهبرد نظم نوین جهانی بود؛ زیرا جهان به شدت چندقطبی شده بود. در نتیجه او به دنبال کاهش فشارهای نظامی علیه شوروی و اتخاذ روابط نزدیک با ایران و عربستان سعودی بود.

ارزیابی

کتاب سیاست تقابلی: سیاست خارجی ایالات متحده و ایران انقلابی، منبعی مفصل و مفید است که روابط ایران و آمریکا را در سالهای پایانی حکومت محمدرضا پهلوی، دوران دولت موقت، ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در تهران و نحوه حل بحران گروگان گیری را مورد مطالعه و ارزیابی قرار

راهبرد نظم نوین جهانی بود؛ زیرا جهان به شدت چندقطبی شده بود. در نتیجه او به دنبال کاهش فشارهای نظامی علیه شوروی و اتخاذ روابط نزدیک با ایران و عربستان سعودی بود. از دیگر سو، برژنسکی طرفدار

می دهد. از آنجایی که کتاب یاد شده رساله دکتری نویسنده بوده و منابع در دسترس نویسنده متنوع و گسترده می باشد، کتاب اطلاعات جدید و داده های تازه ای را ارائه می دهد که در منابع موجود به زبان فارسی کمتر به چشم می خورد، که این امر یکی از نکات مثبت کتاب به شمار می آید.

مهم ترین نقدی که می توان بر نویسنده وارد کرد آن است که کتاب فاقد مقدمه بوده، نویسنده بدون آنکه هدف و موضوع کتاب را برای خواننده روشن نماید و یا مشخص سازد که به دنبال یافتن پاسخ چه سؤالی است و یا آزمون چه فرضیه ای را دنبال می کند، شروع به توضیح روابط ایران و آمریکا می نماید. به همین دلیل، خواننده پس از مطالعه کامل کتاب متوجه می شود که هدف نویسنده از نگارش کتاب چه بوده است.

اخوان المسلمین در مصر؛ پیری رویاروی زمان

خلیل العنانی، الاخوان المسلمون فی مصر؛ شیخوخه تصارع الزمن، قاهره: مکتبه الشروق، ۲۰۰۷، ۳۱۲ صفحه.

سید عبدالامیر نبوی

استاد یار پژوهشکده مطالعات

فرهنگی و اجتماعی

اسلام گرایی، یا به تعبیر عده ای از پژوهشگران اسلام سیاسی، پدیده ای ریشه دار در منطقه خاورمیانه است و جنبشها، احزاب و گروههای حامل این نگرش یا ایدئولوژی به تدریج در قالب یک بازیگر موثر در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه درآمده اند. در این میان، مصر یکی از مهم ترین پایگاههای اسلام گرایی در خاورمیانه بوده و تحولات فکری و اجتماعی آن، همواره در سایر کشورهای اسلامی و عربی بازتاب داشته است. از این رو بررسی تجربه این کشور برای پژوهشگران مسایل خاورمیانه همواره مهم و جذاب بوده است، به خصوص که جمعیت اخوان المسلمین، در این زمینه نقش پیشرو

دارد. اخوان المسلمین مصر، به عنوان تجمعی از مسلمانان مصمم و فعال گرا با هدف بازگشت به قرآن، در سال ۱۹۲۸ تاسیس شد؛ یعنی زمانی که کشورهای عربی-اسلامی همچنان در شوک ناشی از بحران خلافت بودند و نویسندگان و متفکران مختلف می کوشیدند راه حلی برای خروج از وضعیت بحرانی سالهای پس از جنگ جهانی اول بیابند. اهمیت و جایگاه اندیشه و فعالیت‌های این گروه زمانی بیشتر آشکار می شود که بدانیم بسیاری از اسلام گرایان کشورهای عربی از همان ابتدا، یا از افکار و آثار رهبران اخوان المسلمین تاثیر پذیرفته اند یا در برابر آن موضع انتقادی گرفته اند.^۱ همچنین تحولات درونی این جمعیت همواره به سرعت بازتاب پیدا کرده است، به ویژه مواردی که سبب آشکار شدن اختلافها و رقابتها شده و انشعاباتی را در پی آورده است.^۲

با توجه به اهمیت چنین موضوعی و نتایج آن، تاکنون پژوهشهای متعددی درباره اخوان المسلمین مصر صورت گرفته که هریک - به طور خاص - گوشه‌ای از فعالیت‌های فکری و عملی این جمعیت را

توضیح می دهد و تحلیل می کند. از جمله آثار مهم و مورد استناد جامعه علمی، در این زمینه، می توان به اخوان المسلمین (اسحاق موسی الحسینی)،^۳ اخوان المسلمین (قرضاوی)،^۴ اخوان المسلمین مصر (محمد و دیگران)،^۵ تاریخ جمعیت اخوان المسلمین (میشل)^۶ اشاره کرد. با این حال، جایگاه برجسته این گروه در نقشه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصر و نیز بازتاب افکار و فعالیت‌های آن در خاورمیانه عربی چنان است که انجام تحقیقات بیشتر را موجه می سازد، به ویژه آثاری که از منابع دست اول استفاده کرده اند و روایت دقیق تری از تاسیس اخوان و تحولات بعدی آن ارائه داده اند.

کتاب خلیل العنانی، پژوهشگر مرکز مطالعات سیاسی و راهبردی الاهرام، از جمله آثار جدیدی است که می کوشد با تکیه بر داده های مستند و دست اول، تحولات جمعیت اخوان المسلمین را در چارچوبی منسجم تحلیل کند و به ویژه ببیند این گروه چگونه خود را با دگرگونیهای سیاسی کشور مصر وفق داده، یا در برخی موارد مقاومت کرده است. کتاب حاضر که عنوان آن را می توان اخوان المسلمین؛ پیروی رویاروی

زمان ترجمه کرد، از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست (شامل ۷ فصل) «اخوان المسلمین، نگرشی متفاوت» و بخش دوم (شامل ۷ فصل) «اوج گیری اخوان؛ سازوکارها و دلالت‌های آن» نام دارد.

نویسنده با تاکید بر جایگاه بی بدیل اخوان المسلمین مصر در خاورمیانه عربی و اینکه هنوز ابعسادی از این حرکت اسلام‌گرایانه ناشناخته مانده است، می‌نویسد: این جمعیت در شرایط متفاوت سیاسی و اجتماعی توانسته به بقای خود ادامه دهد و در ضمن به پیروزی‌های چشمگیری دست یابد. اوج این کامیابیها در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ بود که اخوان موفق شد از احساس همگانی «نارضایتی از عملکرد حزب حاکم» و «لزوم تغییر» به بهترین نحو استفاده کند. این پیروزی همچنین نمایانگر تشکیلات منسجم و مدیریت قوی اخوان بود که برای مراحل مختلف انتخابات برنامه داشت و توانست به شکل موفقیت آمیزی به بسیج و سازماندهی توده‌ها بپردازد.^۷ با این حال نباید از یاد برد که اخوان به تدریج پیر و کهنسال شده و نوعی جمود فکری طی سه دهه اخیر بر آن

حاکم گردیده است که مانع از درک درست تحولات محیط اجتماعی و سیاسی می‌شود و نشانه‌های آن هم عیان است. به تعبیر دقیق‌تر، حاکمیت جناح کهنسال و محافظه‌کار و عدم وجود سازوکارهای مناسب دموکراتیک در درون آن، فرآیند گردش نخبگان را مختل کرده است و اجازه نمی‌دهد جناح جوان و تحول‌خواه اخوان مجالی برای نقش آفرینی و اثرگذاری پیدا کند. بنابراین جمعیتی که در سال ۱۹۲۸ تاسیس شده، هم اکنون - به تعبیر صریح نویسنده - دچار تصلب شرائین است و تحولات سالهای گذشته نیز، به خصوص افزایش اقبال عمومی به اخوان، آن را بر سر یک دو راهی قرار داده است: یا برای تداوم حیات خود فرآیند اصلاح از درون را آغاز کند، یا اینکه با اصرار بر روشهای موجود به سمت اضمحلال و سقوط برود، و البته حالت دوم احتمالاً زمینه را برای ظهور جریانی جدید مساعد خواهد کرد.

وی بلافاصله توضیح می‌دهد که فروپاشی اخوان امری سریع و ساده نیست. بر اساس مباحث فصلهای سوم و چهارم، روشهای عضوگیری و دوره‌های آموزشی

جمعیت - از دعوت اولیه تا عضویت فعال - چنان است که بقای فرد به بقای جمعیت گره می خورد؛ همین امر موجب شده است فشارها و محدودیت آفرینیهای حکومت موجب نابودی گروه نشود. در عین حال، مطالعات میدانی وی نشان می دهد که این جمعیت را نمی توان گروهی یک پارچه تلقی کرد؛ زیرا در درون آن اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد که در برخی موارد در نقطه مقابل موضع گیریهای رسمی جمعیت قرار می گیرد. همین اختلاف نظرها، به طور مثال در زمینه حقوق زنان و یا تبدیل اخوان به یک حزب، و احساس نیاز به تغییر آینده آن را با سوال روبه رو می کند. این اختلاف نظرها گویا رابطه نزدیکی با نگرشها و تجربیات نسلهای مختلف اعضای اخوان دارد. نویسنده اعضای اخوان را در چهار نسل جای می دهد: نسل دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ از جمله محمد مهدی عاکف، محمود عزت و عبدالله خطیب که بین ۶۵ تا ۸۰ سال سن دارند؛ نسل دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از جمله عصام العریان و عبدالمنعم ابوالفتوح که ۵۰ تا ۶۰ سال سن دارند؛ نسل دهه ۱۹۹۰ که ۴۰ تا ۵۰ سال سن دارند؛ و

نسل جوان ۲۰-۳۵ ساله. نکته اینجاست که نسل محافظه کار (۸۰-۶۵ سال) بر اکثر امور جمعیت تسلط دارد و نسلهای ۲۰ تا ۵۰ ساله صرفاً ناظر اختلاف و رقابت دو گروه مسن هستند. به رغم این مشکل، وی احتمال بروز انشعابی چون انشعاب سال ۱۹۹۶ به رهبری ابوالعلا ماضی و تاسیس حزب الوسط را ضعیف ارزیابی می کند.

از دید العنانی، اخوانی ها چنانچه قصد انجام فعالیتها را رسمی - در قالب یک حزب سیاسی - را داشته باشند که البته بارها هم اعلام شده است، بایستی دو اقدام مهم انجام دهند: بازنگری در میثاق نامه اخوان، و نقد گفتمان دینی حاکم بر جمعیت. این دو اقدام از آن رو ضروری است که نشان می دهد اخوان، مانند هر حزب دیگری، به دنبال کسب قدرت سیاسی است و از دین به عنوان یک امر تمایز بخش استفاده نمی کند.

رابطه اخوان المسلمین و ایالات متحده، فصلهای هفتم و هشتم و در واقع بخش مهمی از مباحث نویسنده را تشکیل می دهد که به دو دوره پیش از ۱۱ سپتامبر و پس از ۱۱ سپتامبر تقسیم شده است. بر این اساس، پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

اخوان از فشارهای آمریکا به دولتمردان مصری برای باز کردن فضای سیاسی کشور و انجام اصلاحات به خوبی استفاده کرد و با برنامه ریزی چند راهپیمایی گسترده عمومی، خود را برای طرح درخواست اصلاحات سیاسی، صادق و جدی نشان داد. با این حال، گفتگوی مستقیم میان آمریکا و مقامات اخوان، به دلیل وجود چهار مانع، تاکنون صورت نگرفته است: عدم اعتماد آمریکایی ها به اخوان، ترس اخوانی ها از کاهش اعتماد عمومی، تضاد ایدئولوژی دو طرف، و ترس اخوانی ها از سرکوب حکومت مصر.

کتاب خلیل العنانی از ویژگیهای مثبتی برخوردار است که یافته های آن را برجسته می کند. شاید اهمیت تحلیل‌های کتاب از آنجا آشکار شود که دو تن از متفکران و نویسندگان مشهور معاصر بر آن مقدمه نوشته اند. مقدمه نخست از دکتر محمد سلیم العوا، حقوقدان و متفکر اسلام‌گرای مصری، است و مقدمه دوم از دکتر ضیا رشوان، پژوهشگر جنبشهای اسلام‌گرای معاصر. البته هر دو ضمن ستودن ارزش تحقیق العنانی، با برخی نتیجه گیریهای

نویسنده موافق نیستند، چنان که هر دو استفاده از تعبیر کهنسالی برای اخوان را نقد کرده اند و آن را حاوی نوعی پیش فرض و جهت گیری دانسته اند.

یکی از ویژگیهای مثبت کتاب آن است که نویسنده مطالعه ای میدانی را درباره جمعیت اخوان المسلمین سازماندهی کرده که به مدت دو سال به طول انجامیده است. وی در خلال این مطالعه با دهها تن از اعضای جمعیت در سطوح مختلف مصاحبه کرده و از این طریق در جریان مباحث، اختلافها و رقابتهای موجود قرار گرفته است. همین امر سبب شده است مباحث کتاب در بسیاری موارد جدید و به دور از پیش فرضهای معمول باشد و احتمالات و برآوردهای آینده با واقع بینی مطرح شود.

نکته آخر آنکه نویسنده اگرچه از اهمیت ایدئولوژی اخوان و میراث فکری آن غافل نیست، با نگاهی جامعه شناسانه بر تحولات چند دهه اخیر جمعیت متمرکز می شود و ضمن آنکه ساختار درونی آن را مطالعه می کند، هم زمان رابطه اخوان و محیط سیاسی و اجتماعی را مورد بررسی دقیق قرار می دهد. این نکته موجب شده

است خواننده با مطالعه‌ای صرفاً تاریخی مواجه نشود و چشم اندازه‌های آینده نیز در پیش روی او قرار گیرد. طرح واقع بینانه چشم اندازه‌ها از آن جهت شایان توجه است که بدانیم اخوان عملاً به بازیگری حذف ناشدنی در صحنه سیاسی و اجتماعی مصر تبدیل شده و دوره‌ای طولانی است که تلاش می‌کند در قالب یک حزب رسمی ظاهر شود.

یادداشتها:

۱. از جمله گروه‌های متأثر از آرای اخوان المسلمین مصر، جمعیت فدائیان اسلام در ایران - به رهبری سید مجتبی نواب صفوی - بوده است. بسیاری از نویسندگان متذکر این مسأله شده‌اند، اما خسروشاهی چنین نظری را رد می‌کند، رک: سید هادی خسروشاهی، «اخوان المسلمین و جنبش اسلامی ایران»، (گفتگو)، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۸۱، ص ص ۳۴۰-۳۲۹.
۲. جدیدترین رویداد، استعفای محمد حبیب، عضو شورای رهبری و معاون اول مرشد عام، در اواخر ۲۰۰۹ است که پس از مدتها اختلاف نظر میان دو جناح محافظه کار و اصلاح طلب این جمعیت صورت گرفت. این استعفا نشانه خروج جناح اصلاح طلب از اخوان المسلمین و احتمالاً تاسیس گروهی جدید است.
۳. اسحاق موسی الحسینی، اخوان المسلمین، بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.
۴. یوسف القرضاوی، اخوان المسلمین: هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۱.
۵. ابراهیم محمد و دیگران، اخوان المسلمین مصر، ترجمه کارشناسان موسسه اندیشه سازان نور، تهران: موسسه اندیشه سازان نور، ۱۳۸۴.
۶. ریچارد میشل، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین، از آغاز تا امروز، دو جلد، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷.
۷. خلیل العنانی هنگام تحلیل کامیابی اخوانی‌ها طی انتخابات ۲۰۰۵، به درستی، اشاره می‌کند که بحران نظام سیاسی مصر در درون خودش نهفته است، از این رو حکومت با هر گروه و حزبی که مشروعیت اجتماعی داشته باشد، رویارو خواهد شد. پس از انتخابات ۲۰۰۵ نیز حکومت به دنبال بهانه‌ای برای تضعیف اخوانی‌ها بود که فرصت مناسب در دسامبر ۲۰۰۶ به دست آمد. نویسنده در فصل ششم درباره این موضوع به تفصیل سخن گفته است.

تازه‌های کتاب درباره خاورمیانه

منطقه ای و مسایل آن تکیه کرده است تا مطالعه کشوری. در این کتاب موضوعاتی همچون توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، روابط بین الملل، اسلام سیاسی و غیر سیاسی، استعمار و پسااستعمار و تحولات سیاسی اخیر به ویژه با تکیه خاص بر مداخله آمریکا در عراق و علاقه مشترک به مسأله دموکراسی در منطقه، مورد بررسی قرار گرفته است.

تهیه و تنظیم: دکتر حمید احمدی
استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

Roy R. Anderson, Robert F. Seibert and Jon G Wager, *Politics and Change in the Middle East*, New York: Prentice Hall, 2008, 384 pages.

سیاست و تحول در خاورمیانه

این کتاب که در واقع چاپ نهم آن در سال گذشته انتشار یافته، در زمره کتابهای پرفروش خاورمیانه است. کتاب به جای بررسی مسایل خاورمیانه ای براساس مطالعه کشور به کشور، یک تحلیل فراگیر در پیش گرفته است که مسایل خاورمیانه ای را در امتداد کشورهای گوناگون به شیوه مقایسه ای مورد بررسی قرار می دهد. کتاب هم برای محافل دانشگاهی و هم خوانندگان عمومی علاقه مند به مسایل خاورمیانه قابل بهره گیری است. در واقع کتاب یک روش میان رشته ای (علوم سیاسی، اقتصاد، تاریخ و انسان شناسی) برای تبیین و پویایی های سیاسی کنونی خاورمیانه درپیش گرفته است. بدین ترتیب کتاب بیشتر بر تجربیات

Shahroogh Akhavi, *The Middle East: Politics of the Sacred and Secular (World Political Theories)*, London: Zed Books, 2009, 256 pages.

خاورمیانه: سیاست قدسی و سکولار

کتاب بیشتر در زمینه اندیشه های سیاسی نوشته شده است و اندیشه ها را از صدر اسلام تاکنون مورد بررسی قرار می دهد. اندیشه های افرادی همچون ابن تیمیه، علی شریعتی و سهروردی و سایر اندیشمندان سیاسی خاورمیانه ای در گذشته و اکنون در فصلهای گوناگون کتاب به بحث گذاشت شده است. بدین ترتیب کتاب سهم بزرگی در راه درک مسایل خاورمیانه و

مسائل اقتدار، خرد، دولت و جامعه به دست می‌دهد. اخوی نشان می‌دهد که چگونه روش تفکر مردم درباره سیاست در خاورمیانه، در پاسخ به تجربیات تاریخی دچار تحول شده است. به طور قطع اسلام نقشی محوری در سیاست در خاورمیانه بازی کرده و نویسنده بر آن است تا افسانه و واقعیت پاسخهای اسلامی به سیاست را از هم تمیز بدهد. نویسنده بر مفاهیم جهانشمولی چون فرد، جامعه مدنی، دولت، عدالت، اقتدار و تعهد تمرکز کرده و نشان می‌دهد چگونه این مفاهیم در نوشته‌های اندیشمندان خاورمیانه‌ای در قرن بیستم و یکم تعبیر و تفسیر شده است. بدین ترتیب این کتاب جایگاه محوری در رابطه با فهم اندیشه سیاسی در خاورمیانه دارد. اخوی به این نکته اساسی اشاره می‌کند که در حالی که «سنت‌گرایان» برای اعتبار دادن به دیدگاههای خود به مفاهیم مدرن متوسل می‌شوند و «نوگرایان» بر مفاهیم سنتی تکیه می‌کنند، هر دو شرایط تاریخی تعیین‌کننده پیدایش و نفوذ‌گذاری اندیشه‌ها را نادیده می‌گیرند. به گفته اخوی، درک کنش میان اندیشه سیاسی و بستر اجتماعی، به ما کمک می‌کند تا کنش متقابل و آرام اندیشه‌های مذهبی و سکولار را در طی قرون درک کنیم.

Pete Moore, *Doing Business in the Middle East: Politics and Economic Crisis in Jordan and Kuwait*, Cambridge, Cambridge Middle East Studies, 2009.

بازرگانی در خاورمیانه: سیاست و بحران اقتصادی در کویت و اردن

کتاب علاوه بر بحث مسایل تجاری و اقتصادی خاورمیانه و به ویژه کشورهای اردن و کویت، به لحاظ نظری یک اثر بدیع به شمار می‌رود و می‌تواند برای علاقه‌مندان به سیاست مقایسه‌ای، اقتصاد سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی، و سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه سودمند باشد. نویسنده در بررسی روابط میان اقتدار دولت و نقش نخبگان در تجارت و بازرگانی بر تجربه اردن و کویت تمرکز می‌کند. نویسنده نشان می‌دهد که به رغم وجود بحرانهای مالی مشابه در اردن و کویت، بازرگانی سازمان‌یافته در کویت توانسته است در ارتباط با دولت اصلاحات اساسی را به انجام برساند، در

حالی که در اردن این امر با شکست روبه رو شده است. به نوشته مور رهاسازی بخش خصوصی برای تغییر شرایط و مقررات سیاسی و اقتصادی کنونی کافی نیست؛ چرا که با به جا ماندن زیرساختهای سیاسی مسلط، این کار امکان پذیر به نظر نمی رسد.

Olivier Roy, *The Politics of Chaos in the Middle East*, Columbia University Press, 2009, 160 pages.

سیاست آشوب و نابسامانی در خاورمیانه

اولیویه روا، نویسنده و تحلیلگر برجسته فرانسوی در مسایل خاورمیانه، در این کتاب مساله ویژه اما مهمی را که از دید بسیاری از پژوهشگران خاورمیانه نادیده گرفته شده است، در کانون بحث خود قرار می دهد. وی بر آن است که خاورمیانه دارای هیچ گونه انسجام و هم گرایی سیاسی خاص خود نیست، بلکه بیشتر براساس روابط خود با غرب تعریف می شود. به نوشته اولیویه روا، تبیینها و تحلیلهای چپ گرایانه مربوط به استعمارنو اساس ساختار روایتهای قدیمی مربوط به خاورمیانه را ارایه می دهد و این در حالی است که خاورمیانه مقولات سیاسی

چپ و راست را کاملاً متحول کرده است. برخی از منتقدان این اثر را نخستین اثر مربوط به تاریخ مشترک اندیشه سیاسی در غرب و خاورمیانه قلمداد کرده اند. بدین ترتیب روا در پی آن است تا نشان دهد که تمامی روایتهای موجود مربوط به سیاستهای اسلامی در خاورمیانه با توجه به

نادیده گرفتن تحولات دوران اخیر، از اعتبار چندانی برخوردار نمی باشند. وی انتقاد خود در این زمینه را بیشتر متوجه پژوهشهای خاورمیانه شناسی در ایالات متحده آمریکا کرده است.

Joh J. Mearsheimer and Stephen M. Walt, *The Israeli Lobby and U.S Foreign Policy*, New York: Farrar, Straus and Giroux, 2007, 496 pages.

گروه نفوذ گذار (لابی) اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا

کتاب به موضوع مهمی می پردازد که درک مرزهای میانه افسانه و واقعیت درباره آن چندان آسان نیست. مباحث زیادی درباره میزان و شیوه نفوذ اسرائیل در سیاستهای آمریکا به ویژه سیاست خارجی آن مطرح شده

است که برخی از آنها جنبه اغراق آمیز داشته و برخی نیز بر مبنای داده های تاریخی و عینی استوار است. مرشایمر و والت که استادان علوم سیاسی در دانشگاه های شیکاگو و هاروارد هستند، برای بررسی میزان و شیوه نفوذ گروه نفوذ گذار اسرائیل در آمریکا این کتاب را بیشتر براساس مشاهدات و گفتگوهای خود نوشته اند. گروهها و افراد طرفدار اسرائیل و آمریکا، از جمله سازمانهای سیاسی یهودی در آمریکا و گروههای اعطا کننده کمکهای اقتصادی - سیاسی، بنیادگرایان مسیحی، سیاستمداران نومحافظه کار در دولت آمریکا، اصحاب مطبوعات و رسانه هایی که هرگونه انتقاد از اسرائیل را با یهود آزاری (آنتی سمیتیسم) برابر می دانند، و ایپاک (کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل) که نفوذ گسترده ای بر کنگره آمریکا دارد، از جمله این گروهها و نهادها می باشند. به نظر نویسندگان کتاب، این گروههای نفوذ گذار اسرائیل بر دولت آمریکا فشار گسترده ای در رابطه با سیاستهای مربوط به خاورمیانه وارد می آورند. به نظر آنها این فشارها غیر عادلانه و غیر اخلاقی است. اعطای کمکهای بسیار زیاد به اسرائیل از سوی دولت آمریکا، آن هم به رغم اشغال سرزمینهای فلسطینی از سوی اسرائیل، رویارویی های غیرضروری آمریکا با رقبای دشمنان اسرائیل همچون ایران و سوریه، حمایت بی قید و شرط از بمبارانهای اسرائیل در لبنان در سال ۲۰۰۶، جنگ عراق که برخلاف قواعد حقوق بین الملل انجام شد و بدون حضور عامل اسرائیل رخ نمی داد، از جمله این سیاستهای تحت تأثیر گروههای نفوذ گذار اسرائیل در آمریکا هستند. نویسندگان بر آنند که دیدگاههای آنها براساس نظریه توطئه استوار نیست، بلکه شواهد و مدارک زیادی در این رابطه وجود دارد. این کتاب با توجه به مستند بودن آن، بار دیگر بحث گروه نفوذ گذار (لابی) اسرائیل در آمریکا را زنده کرده است.

David Commins, *The Wahhabi Mission and Saudi Arabia*, London: I. B. Tauris, 2006, 288 pages.

مأموریت وهابی و عربستان سعودی

در مورد وهابیت مطالب چندی در جهان غرب انتشار یافته که اکثر آنها در چارچوب کتابهای مربوط به عربستان

گسترده ای بر کنگره آمریکا دارد، از جمله این گروهها و نهادها می باشند. به نظر نویسندگان کتاب، این گروههای نفوذ گذار اسرائیل بر دولت آمریکا فشار گسترده ای در رابطه با سیاستهای مربوط به خاورمیانه وارد می آورند. به نظر آنها این فشارها غیر عادلانه و غیر اخلاقی است. اعطای کمکهای بسیار

سعودی و یا اندیشه‌های اسلامی و جنبش‌های بنیادگرای اسلامی مطرح شده است. این کتاب یکی از عمده‌آثاری است که ریشه‌های تاریخی وهابیت را از زمان پیدایش و ائتلاف آن با اجداد خاندان سعودی را مورد بحث قرار می‌دهد. نویسنده از مباحث خود چنین نتیجه می‌گیرد که هژمونی وهابی بر فرهنگ دینی منطقه‌ای در حال فروپاشی است و دیگر قادر نیست تا مبنای مشروعیت رژیم سعودی قرار بگیرد. گرچه مشخص نیست که نتیجه‌گیری نویسنده تا چه حد قابل دفاع و پیش‌بینی باشد، اما نکته مهم آن است که وی توانسته اثری خلق کند که ریشه‌های وهابیت و سیر تحول آن را به روشنی و تسلط کامل به خوانندگان نشان دهد. نویسنده علاوه بر معرفی بنیادهای وهابیت و سیر تحول آن، شیوه تأثیرگذاری و نفوذ آن در جهان اسلام را نیز مورد بحث قرار می‌دهد. نکته مهم دیگر کتاب آن است که وی چالش‌های فراوری وهابیت را که بیشتر از سوی جنبش‌های اسلامی رادیکال درون عربستان سرچشمه می‌گیرد، به بحث گذاشته است. تسلط نویسنده به زبان عربی، چه در خواندن و چه سخن گفتن و نوشتن از

یک سو، و حضور چندین و چند ساله او در منطقه به ویژه پژوهش‌های میدانی او در عربستان سعودی درباره وهابیت، او را قادر ساخته است تا یکی از مهم‌ترین آثار در مورد وهابیت را بنویسد. نویسنده در زمینه جنبش‌های اسلامی خاورمیانه نیز پژوهش‌های مهمی انجام داده و در زمان برخورد نظامی اخوان المسلمین سوریه و دولت حافظ اسد، در سوریه به سر می‌برده است. او همچنین از دانشجویان ریچارد میشل، نویسنده معروف کتاب *اخوان المسلمین به زبان انگلیسی می‌باشد*. برخی از پژوهشگران مسایل جنبش‌های اسلامی و خاورمیانه، این کتاب را مهم‌ترین اثر درباره وهابیت و شناخت آن به‌شمار آورده‌اند.

Nicholas Blanford, *Killing Mr. Lebanon: The Assassination of Rafik Hariri and Its' Impact on the Middle East*, London: I.B. Tauris, 2006, 256 pages.

کشتن آقای لبنان: ترور رفیق حریری و تأثیر آن بر خاورمیانه
بسیاری بر آنند که این کتاب مهم‌ترین

روایت درباره قتل رفیق حریری نخست وزیر اسبق لبنان و چهره با نفوذ سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه است. نویسنده علاوه بر شرح دقیق زمینه‌ها و جزئیات ترور حریری، پیامدهای کشتن حریری را که به انقلاب درخت سدر معروف شد و به خروج نیروهای نظامی سوریه از لبنان انجامید، بررسی کرده است. نویسنده که خود روزنامه‌نگار حرفه‌ای ساکن لبنان بوده است، به این نکته نیز می‌پردازد که چگونه کشتن حریری مسیر تاریخ لبنان و موازنه قوا در خاورمیانه را دگرگون کرد. بلانفورد که حدود یک دهه در لبنان به سر می‌برد با آشنایی کامل با دگرگونی‌های این کشور و شناخت نیروهای اجتماعی و سیاسی آن، توانسته است آنچه را که به کشته شدن حریری انجامید افشا کند. این کتاب با بررسی روابط لبنان با عربستان سعودی و سوریه، به نوعی نشان می‌دهد که جنگ قدرت و رقابت منطقه‌ای در این کشور پیامدهای مهمی چون کشتن حریری داشته است.

Zachay Lockman, *Contending Visions of the Middle East: The History and Politics of Orientalism*, Cambridge: Cambridge University Press, 2009, 342 pages.

دیدگاه‌های متعارض درباره خاورمیانه:

تاریخ و سیاست شرق‌شناسی

نویسنده مسأله خاورمیانه را آن گونه که در مطالعات آمریکایی و محافل دانشگاهی و روشنفکری آمریکا بازتاب یافته است، در این کتاب مورد بررسی قرار می‌دهد. این کتاب در واقع نگاهی عمیق به تاریخ شرق‌شناسی اروپا و مطالعات خاورمیانه‌ای در آمریکا است. کتاب مسایل مهم مربوط به خاورمیانه همچون بحث رویارویی تمدنها و درگیر شدن آمریکا در منطقه را مورد بررسی قرار می‌دهد. کتاب نه تنها برای محافل

رفیق حریری نخست وزیر لبنان که به «آقای لبنان» شهرت داشت، روز عشاق

دانشگاهی در رشته مطالعات خاورمیانه، بلکه برای بخشی از عموم مردم نیز سودمند است. به نوشته لاکمن، دانستن تاریخ مطالعات خاورمیانه برای ارزیابی دیدگاه‌های ارایه شده از سوی دانشگاهیان و سیاستمداران ضروری است. نویسنده در چاپ دوم کتاب، موضوعات تازه مربوط به دگرگونی‌های خاورمیانه را به بحث گذاشته

است. به نوشته او، در سالهای اخیر در نتیجه اشغال عراق از سوی آمریکا و جنگ جهانی علیه ترور، مطالعات خاورمیانه ای رو به تکامل گذاشته است. نویسنده نوشته‌های شرق‌شناسان مهمی چون برنارد لوئیس و ادوارد سعید را مورد بررسی قرار داده و تأثیر آنها، به ویژه بحث شرق‌شناسی ادوارد سعید را بر مطالعات خاورمیانه ارزیابی می‌کند.

Hans-Lukas Kieser, *Nearest East: American Millennialism and Mission to the Middle East*, Temple University Press, 2010, 216 pages.

نزدیک‌ترین خاور: هزاره‌گرایی آمریکایی و رسالت آمریکا در خاورمیانه
به گفته نویسنده کتاب، مدتها پیش از

آنکه علایق نفتی کنش آمریکا با خاورمیانه را شکل بدهد، ایالات متحده از نفوذ نیرومندی در امپراتوری عثمانی و مناطق پس از فروپاشی عثمانی برخوردار بود. کتاب با دربرگرفتن دوران طولانی میان ۱۸۰۰ تا دهه ۱۹۷۰ میلادی، داستان این روابط هویت‌ساز میان آمریکا و خاور نزدیک را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نویسنده نشان می‌دهد که چگونه هیأت‌های آمریکایی مبلغ مسیحیت برای به اجرا درآوردن باور خود به هزاره‌گرایی تورات، مدرنیته روشنگری و صهیون-اسرائیل مدرن به کار و تلاش پرداختند. به نوشته او، هزاره‌گرایی بخشی از هویت آمریکایی بود که خود را به شکل مذهبی در کنش با «مهد صهیون» و نمایندگی آن سازمان‌دهی کرد. بدین ترتیب «رفتن به خاور نزدیک» حداقل برای پروتستان‌های مبلغ

مسیحیت، به نحوی از مستعمره کردن غرب آمریکا مهم‌تر بود. با این همه بسیاری از مسلمانان امپراتوری عثمانی از هیأت‌های آمریکایی مبلغ مسیحیت هراس داشتند و نهادهای موفق آنها را نوعی چالش بیرونی قلمداد می‌کردند. نویسنده با بررسی و شرح

کارهای صهیون سازان مسیحی از سالهای نخستین قرن نوزدهم تا روابط ویژه آمریکا با اسرائیل در اواخر قرن بیستم، هر دو سوی روابط را به دقت تجزیه و تحلیل می کند. نویسنده برای نوشتن این کتاب رشته گسترده ای از منابع عثمانی، ترکی، فرانسوی و آلمانی را که برای خسوانندگان انگلیسی زبان نا آشناست، مورد استفاده قرار داده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی